

Analysis of the Six Moral Virtues in Khosrow and Shirin's System According to Martin Seligman's Educational Style

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Narges Keshavarzi¹
Kobra Nodehi^{2*}
Arasto Mirani³

How to cite this article

Narges Keshavarzi, Kobra Nodehi, Arasto Mirani. Analysis of Six Positive Moral Virtues in Khosrow and Shirin Poems with Emphasis on Martin Seligman's Educational Style. *Islamic Life Style*. 2021:5(1): 61-76.

ABSTRACT

The goals of psychology in the past have been to focus on diseases and ways to treat them; But about two decades ago a branch of psychology called positivist psychology aimed to emphasize the six positive moral virtues such as wisdom, courage, justice, moderation, love and compassion, excellence and the capabilities of twenty-four such as honesty, hope, appreciation, leadership... Was considered. Khosrow and Shirin is one of the five military systems with many moral capacities. Knowing these virtues and capabilities can have a great effect on showing the character of Khosrow and Shirin. In this system, Khosrow's character with virtues such as compassion and love, wisdom and curiosity and love-loving abilities and sweetness with beauty adorns the virtues of moderation, love, excellence and the ability to love, self-control, spirituality and hope to flourish and excel. messages and perseverance and effectiveness Increases messages.

Keywords: Virtue, Ability, Khosrow, Shirin, Martin Seligman

1. PhD Student in Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran (Coresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Psychology, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: k-nodehi@gorganiau.ac.ir

Article History

Received: 2021/02/03

Accepted: 2021/05/20

ePublished: 2021/06/21

تحلیل فضایل ششگانه اخلاقی در منظومه خسرو و شیرین نظامی با تأکید بر سبک تربیتی مارتین سلیگمن

نرگس کشاورزی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

کبری نودهی^{*۲}

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول).

ارسطو میرانی^۳

استادیار، گروه روان شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده

اهداف علم روان‌شناسی در گذشته تمرکز بر بیماری‌ها و راه‌های درمان آنها بوده است؛ اما در حدود دو دهه پیش شاخه‌ای از روان‌شناسی به نام روان‌شناسی مثبت‌نگر با هدف تأکید بر فضایل شش‌گانه مثبت اخلاقی مانند خرد، شجاعت، عدالت، میانه‌روی، عشق و رأفت، تعالی و قابلیت‌های بیست‌وچهارگانه‌ای مانند صداقت، امید، قدردانی، رهبری . . . مورد توجه قرار گرفت. خسرو و شیرین یکی از منظومه‌های خمسه نظامی دارای ظرفیت‌های اخلاقی فراوانی است. شناخت این فضایل و قابلیت‌ها می‌تواند در نشان دادن شخصیت خسرو و شیرین تأثیر بسزایی داشته باشد. در این منظومه شخصیت خسرو با دارا بودن فضایی چون رأفت و عشق، خرد و قابلیت‌های کنجکاوی و دوست‌داشتن و شیرین با آراستگی به فضیلت میانه روی، عشق، تعالی و قابلیت‌های دوست داشتن، خودکنترلی، معنویت و امید به شکوفایی و تعالی می‌رسند.

کلیدواژه: فضیلت. قابلیت. خسرو. شیرین. مارتین سلیگمن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

*نویسنده مسئول: k-nodehi@gorganiau.ac.ir

مثبت و مطالعه مؤسسات و سازمان‌هایی که تحقق تجارب و صفات مثبت را فراهم می‌کند» (۲).

مارتین سلیگمن و کریستوفر پیترسون با همراهی متخصصان و پژوهشگران معتبر دریافتند که شش فضیلت همه جا حاضر: خرد، شجاعت، عشق و رأفت، میانه‌روی، عدالت، تعالی وجود دارند که در تمامی مذاهب عمده و سنت‌های فرهنگی مورد تأیید هستند و برای هر کدام از این فضایل، قابلیت‌هایی (توانمندی) در نظر گرفته‌اند که در مجموع به بیست و چهار قابلیت طبقه‌بندی می‌شود. توانمندی‌های شخصیت، روش‌های قابل تشخیص برای نمایش‌دادن یک یا چند مورد از فضایل هستند. مثلاً فضیلت خرد از طریق توانمندی‌هایی مانند: خلاقیت، کنجکاوی، عشق به یادگیری، آزاداندیشی و آنچه که ما آینده‌نگری می‌نامیم، خود را نشان می‌دهد» (۲). اگر انسان بتواند توانمندی‌های بالقوه‌ی وجود خویش را شناسایی کند و امکان بروز و تحقق آنها را فراهم کند، به تحقق خویشتن و خودشکوفایی نائل می‌آید.

اگرچه روان‌شناسی مثبت‌نگر به عنوان یک نظریه علمی برای اولین بار به وسیله مارتین سلیگمن معرفی شد و بر مفاهیمی مانند: خرد، عدالت، اعتدال، معنویت... تأکید کرده‌اند؛ اما این موضوع در ادبیات فارسی و همه انواع ادبی: حماسی، غنایی، عرفانی ما مسبوق به سابقه است؛ به ویژه در ادبیات تعلیمی می‌توان عملکرد انسانهای بزرگ با سجایای والای اخلاقی را دید. در همین راستا پژوهش‌هایی به صورت مقاله و پایان‌نامه انجام پذیرفته است.

روان‌شناسی به شکل عام آن تاریخچه‌ای طولانی دارد؛ اما به عنوان یک علم خاص از نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد که در این دوره بیشتر تلاش روان‌شناسان بر درمان کمبودها و رفع ناتوانی‌های انسان متمرکز بود. در این زمان اختلالات روان‌شناختی بیماران را تشخیص می‌دادند و به مداوای آن می‌پرداختند. اما از ابتدای قرن بیست و یک شاخه‌ای از علم روان‌شناسی به نام روان‌شناسی مثبت نگر ابداع شد که بر افزایش شادمانی و سلامت، توانمندی‌های انسان و نقش نیرومندی‌های شخصی و سامانه‌های اجتماعی مثبت در ارتقای سلامت بهینه تأکید دارد.

روان‌شناسی مثبت که توسط مارتین سلیگمن در حدود دو دهه پیش مطرح شد، روشی است که موجب لذت واقعی در زندگی می‌شود و تجربه کامل احساسات را فراهم می‌کند. همچنین بر کشف و به کارگیری توانایی‌های انسان برای برقراری ارتباط کامل با زندگی و تجربه رضایت واقعی در زندگی تمرکز دارد و هدف آن نگاه به جنبه مثبت وجود بشر است. «روان‌شناسی مثبت به شناسایی عامل‌هایی می‌پردازد که سلامت را افزایش می‌دهند و مأموریتش این است که نتیجه‌گیری درباره آنچه که می‌تواند دنیای بهتری بسازد، به جای توسل به عقاید و معانی بیان، بر علم پایه‌گذاری کند» (۱). «رشته روان‌شناسی مثبت، روی سه موضوع مرتبط با هم مطالعه می‌کند. مطالعه تجارب ذهنی مثبت، مطالعه صفات فردی

خانم ترانه خداویردی پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان « شناسایی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در دیوان حافظ » انجام داده است. اعظم آصف نیا، افضل السادات حسینی و مجتبی زروانی در مقاله ای با عنوان « مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستانهای مثنوی و کاربرد آن در تربیت نوجوانان »، به تحلیل و بررسی داستانهای مثنوی پرداختند. فاطمه عربها و محبوبه خراسانی در مقاله‌ای با عنوان « روان‌شناسی مثبت درالهی نامه عطارنیشابوری »، با هدف شناسایی و تبیین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت، به بررسی اشعار و حکایات الهی‌نامه عطار نیشابوری پرداخته‌اند.

از آنجایی که تاکنون پژوهش مبسوطی در ادبیات غنایی به ویژه منظومه خسرو و شیرین نظامی صورت نگرفته است، در این جستار به طور عمیق‌تر و دقیق‌تر به شناسایی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت و استخراج فضایل و قابلیت‌های اخلاقی خسرو و شیرین در این منظومه می‌پردازیم. بنیان این مقاله بر یافتن پاسخ‌های واضحی در مورد این پرسش‌هاست: ۱- چه فضایل و توانمندی‌های در خسرو و شیرین وجود دارد؟ ۲- چه صفت مثبت اخلاقی در شخصیت شیرین وجود دارد که با وجود عشق و علاقه خود به خسرو تا زمان ازدواج مطابق رسم و آیین خود، در مقابل خواهش‌های خسرو پایداری می‌کند و گوهر عفت خود را حفظ می‌نماید؟ ۳- کدام فضیلت در خسرو موجب می‌شود تا زنده است عاشقانه به شیرین عشق بورزد؟ با توجه به داستان به نظر می‌رسد، فضیلت میانه-

روی و قابلیت خویشنداری و فضیلت تعالی و قابلیت امید و معنویت در شیرین موجب بروز رفتاری سنجیده از او می‌شود و فضیلت عشق و رأفت و قابلیت دوست-داشتن در خسرو موجب می‌شود با وجود اینکه با سرخوردگی از خویشنداری‌های شیرین به سوی معشوقه‌هایی چون مریم و شکر روی می‌آورد؛ اما تا پایان داستان از عشق به شیرین دست برندارد.

در این پژوهش ابتدا به استخراج نمونه‌هایی از فضایل و توانمندی‌ها بر اساس مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت و سپس به روش تحلیل متن، به فضایل و قابلیت‌های به کار رفته در هر یک از شخصیت‌های داستان می‌پردازیم.

خلاصه داستان

خسرو پرویز ندیمی به نام شاپور دارد که مردی جهان‌نیده و در نقاشی و صورتگری چیره دست است. شاپور وقتی از دیده‌ها و شنیده‌های خود در سفرهایش می‌گوید، کلامش به آنجا می‌رسد که در سرزمین ارمنستان زنی از نسل پادشاهان به نام مهین بانو حکومت می‌کند. و برادرزاده‌ای به نام شیرین دارد. خسرو ندیده عاشق شیرین می‌شود. بعد از تعقیب و گریزهای فراوان بالاخره خسرو و شیرین در ارمنستان همدیگر را می‌بینند. خسرو به شیرین اظهار عشق می‌کند و از او می‌خواهد آرزوی دیرینه‌اش را برآورده کند؛ اما شیرین به او می‌گوید ابتدا سلطنت از دست رفته‌ات را از غاصبان بگیر، بعد به همسری‌ات در می‌آیم. خسرو عصبانی شده و به قسطنطنیه نزد قیصر (امپراتور روم) می‌رود. قیصر از او استقبال می-

قابلیت‌های اخلاقی به صورت فراوان به کار رفته است؛ اما از آنجایی که همه آنها در مجال کوتاه این پژوهش نمی‌گنجد، به فضایل رأفت و عشق، میانه‌روی، تعالی و برخی از قابلیت‌ها: دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن، امید و خوش‌بینی، خودکنترلی و معنویت می‌پردازیم.

فضیلت خرد و دانش

بحث درباره ماهیت خرد دارای سابقه گسترده‌ای در میان فیلسوفان و متکلمان است؛ اما اخیراً به حوزه روان‌شناسی وارد شده است. از زمان آغاز پژوهش‌های روان‌شناختی درباره خرد، درک این نکته که خرد و خردمندی چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد، از حیطه‌های بسیار مهم پژوهشی است.

خرد را به عنوان یک سامانه دانش تخصصی معطوف به کاربردشناسی زندگی تعریف می‌کنند که ذهن و فضیلت را به هم پیوند می‌دهد. این سامانه شامل دانش و داوری درباره معنای زندگی و نحوه هدایت زندگی در جهت رسیدن به فضیلت و شایستگی همراه با پای بندی به سلامت شخصی و خیر همگانی است. (۱). سلیگمن نیز خرد را اولین خوشه از فضیلت‌ها می‌داند که شش راه نشان دادن خرد و ضروری‌ترین مقدمه آن یعنی دانش به ترتیب از اساسی‌ترین آنها به لحاظ رشدی (کنجکاوی) تا بالغانه‌ترین آنها (روشن‌بینی) را شامل می‌شود. (۳).

قابلیت کنجکاوی

کند و دخترش مریم را به عقد او درمی‌آورد. خسرو به یاری قیصر، بهرام چوبینه را شکست می‌دهد و تخت سلطنت را به دست می‌آورد؛ اما دوباره هوای عشق شیرین به سرش می‌زند. از آنجایی که شیرین به شیر علاقه دارد و مسیر قصرش تا محل گوسفندان طولانی است، شاپور از کوهکنی به نام فرهاد می‌خواهد جوی سنگی در دل کوه بکند که شیر را به قصر شیرین برساند. فرهاد که شیرین را ندیده، تنها با شنیدن صدای او عاشقش می‌شود و خسرو که از این موضوع مطلع می‌شود، با خبر دروغین مرگ شیرین، موجب مرگ فرهاد می‌شود. در این زمان مریم هم از دنیا می‌رود. خسرو قاصدی نزد شیرین می‌فرستد تا او را به قصر بیاورد. اما شیرین نمی‌پذیرد تا زمانی که مراسم ازدواج او برگزار شود. خسرو دوباره ناامید به دنبال دلدار دیگری به نام شکر می‌رود. اما شیرینی شکر هم عشق شیرین را از دل خسرو بیرون نمی‌کند. سرانجام خسرو مقدمات ازدواج را بر طبق رسم و آیین او مهیا می‌کند و با شکوه تمام شیرین را به مدائن می‌آورد. خسرو بعد از ازدواج به گسترش عدل و دانش می‌کوشد و از دانشمندان حکمت می‌آموزد.

فضایل و توانمندی‌های شخصیت در داستان خسرو و شیرین

به طور کلی شش فضیلت در روان‌شناسی مثبت مطرح شده است: خرد، رأفت و عشق، شجاعت، عدالت، میانه‌روی و تعالی است که هرکدام از این فضایل دارای چند قابلیت (توانمندی) است. در این منظومه فضیلت‌ها و

گردد و پرسش‌هایی است که برای همه‌ی انسان‌ها مجهول و ناشناخته است. مثلاً در پرسش دوم می‌پرسد:
 نخستم در دل آید کاین فلک چیست؟
 درونش جانور، بیرون او کیست(۴)
 اینکه بیرون از این جهان چه چیزی وجود دارد را کسی جز خداوند نمی‌داند:

حسابی را کزین گنبد برون است
 جز ایزد کس نمی‌داند که چون است(۴)
 از صورتهای نادیده سخن گفتن را روا نمی‌دارد؛ یعنی اسرار آسمان را سربسته می‌داند. برخی سؤالات او مفهوم فلسفی دارد. از همین رو خسرو می‌پرسد:

دگر ره گفت ما اینجا چراییم؟
 کجا خواهیم رفتن وز کجاییم؟(۴)
 سؤال او حاکی از علاقه او به دانستن فلسفه خلقت است که ذهن بسیاری از انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. نتایج مجموعه این پرسش‌ها از سوی خسرو و پاسخ‌ها از سوی بزرگ امید قابل ملاحظه است:

چو برگفت این سخن پیر سخن سنج
 دل خسرو حصارى شد برین گنج
 پشیمان شد ز بدعت‌های بیداد
 سرای عدل را نو کرد بنیاد(۴)

دستیابی به پاسخ‌های تازه، تجربه‌های جدید و یادگیری مطالب نو، توانمندی کنجکاوی را در خسرو ارضا می‌کند و به همین سبب موجب رضایت خاطر او می‌گردد. دلش چون حصار محکم می‌شود و مطمئن. تأثیر مثبت آن را تا

کنجکاوی در لغت به معنی تنبُّع، تجسس، خرده‌بینی و دقت است و در اصطلاح، تمایل به یادگیری، فهمیدن چیزهای جدید و درک نحوه کارکرد مسائل مختلف است. کنجکاوی درچه‌های ذهن را گسترش داده و آن را نسبت به افکار مختلف و موضوعات گوناگون گشاده می‌کند و می‌تواند موجب یادگیری، به دست آوردن دانش و متخصص شدن در یک زمینه شود.

«کنجکاوی درگیر شدن فعالانه با تازگی‌هاست و جذب- شدن منفعلانه به اطلاعات، نشانه این قابلیت نیست. کنجکاوی در مورد جهان، مستلزم باز بودن، نسبت به تجربه و انعطاف‌پذیری در مورد مسائلی است که با پیش‌پنداشته‌های شخص تناسب ندارد.» (۳). بنابراین می‌توان گفت تلاش برای یافتن جواب پرسش‌هایی که ذهن فرد کنجکاو را به خود مشغول کرده، به دلیل تازگی مطالب، شور و هیجان زیادی ایجاد می‌کند.

در این داستان یکی از نزدیکان خسرو به نام «بزرگ امید» بسیار دانشمند و در علوم مختلف، جامع‌الاطراف است. خسرو از بزرگ امید می‌خواهد به سؤالاتش در موضوعات گوناگون چون: اولین جنبش، چگونگی فلک، اجرام کواکب، مبدا و معاد، گذشتن از جهان، بقای جان، چگونگی دیدار کالبد در خواب، یاد کردن دوره زندگی پس از مرگ، چگونگی ماهیت زمین و هوا، در پاس داشتن تندرستی از راه اعتدال و چگونگی رفتن جان از جسم پاسخ دهد. با نگاهی به موضوع سؤالات خسرو می‌فهمیم کنجکاوی او حول محور جهان و انسان می-

حدی می‌بینیم که باعث تغییر مثبت در نگرش و دیدگاه او در جهت برقراری عدالت و دست شستن از بیداد می‌گردد. «سرای عدل را نو کرد بنیاد».

فضیلت رأفت و عشق

عشق ظریف‌ترین و کامل‌ترین کنش روح انسان است و می‌توان کردار فرد عاشق را معرفت حالت و طبیعت روح او دانست. عشق تلاشی در راه کمال‌جویی و به کمال رسیدن است و جاذبه‌ای است که انسان را به طرف مطلوب خود می‌کشاند. «معنی واقعی عشق، فعال بودن قوای عاطفی و احساسی یک انسان در جهت انسان دیگر یا چیز دیگر است و به عنوان یک فعالیت احساسی و عاطفی هم از فعالیت‌های فکری مثل ادراک، توجه، یادآوری، تخیل و تفکر جداست و هم از میل و خواست که معمولاً با آن اشتباه گرفته می‌شود. عشق میل و خواست ایجاد می‌کند؛ اما خودش میل و خواست نیست.» (۱). «اگر مفهوم گسترده عشق را درک کنیم، باید بگوییم آن هیجان و شوری که هر پدیده را در هستی را به کمال می‌برد و آن تلاشی که برای اعتلا و رسیدن به اوج هر کیفیتی در عوامل طبیعت وجود دارد، سببی جز عشق ندارد. نام این‌همه شوریدگی، جهش و کمال‌یابی عشق است.» (۵). قابلیت‌های مربوط به فضیلت رأفت و عشق در تعاملات اجتماعی مثبت با دیگران نشان داده می‌شوند و شامل: ۱- دوست داشتن و اجازه دادن به خود برای دوست داشته شدن توسط دیگران و ۲- مهربانی و سخاوت می‌شود (۵).

قابلیت دوست داشتن و دوست داشته شدن عشق، این صمیمیت روحانی در صورتی که به یک رابطه دوطرفه بینجامد و متقابل باشد، پایدار خواهد بود. برای تبدیل یک رابطه یک طرفه به رابطه متقابل، نیاز به تلاش، دانش و مهارتی است که باید از سوی عاشق صورت بگیرد. این قابلیت هم در خسرو دیده می‌شود هم در شیرین.

نظامی در قسمتی از داستان که خسرو به صورت رو دررو علاقه‌اش را به شیرین بیان می‌کند، این ابیات را در بیان حال خسرو نسبت به شیرین می‌آورد:

مرا عشق تو از افسر برآورد

بسا تن را که عشق از سر برآورد

مرا گر شور تو در سر نبودی

سرشوریده بی افسر نبودی (۴)

خسرو با شنیدن وصف جمال شیرین از زبان شاپور، تاج و تخت را رها می‌کند و به ارمن رهسپار می‌شود. بین عشق و مملکت، عشق را برمی‌گزیند. چه انگیزه‌ای برای یک شاهزاده ارزشمندتر از ولیعهدی است؟ اما عشق به شیرین چشم خسرو را بر همه خواسته‌ها می‌بندد و خطاب به شیرین می‌گوید: «اگر شور عشق تو در سرم نبود الان بی افسر شاهی نبودم». خسرو دارای احساس عمیق عاطفی نسبت به شیرین است. به گونه‌ای که وقتی به روم می‌رود و قیصر، دخترش مریم را به او می‌دهد از دل به او عشق نمی‌ورزد:

نمی‌گویم طرب حاصل نمی‌کرد

بعد از اینکه بار سوم تصویر را می‌بیند به ندیماناش می‌

گوید:

بدان بت پیکران گفت آن دلارام

کزین پیکر شدم بی‌صبر و آرام

بیا تا این حدیث از کس نپوشیم

بدین تمثال نوشین باده نوشیم

به هر نوبت که می‌بر لب نهادی

زمین را پیش صورت بوسه دادی

تن شیرین گرفت از رنج سستی

کز آن صورت ندادش کس درستی

در آن اندوه می‌پیچید چون مار

فشاند از جزعها لؤلؤ شہوار (۴)

در قسمتی دیگر شیرین به خسرو می‌گوید:

در این آتش که عشق افروخت بر من

دریغا عشق خواهد سوخت خرمن

غمتم بر هر رگم پیچید ماری

شکستم در بن هر موی خاری

تو را خاکی است از در گذشته

مرا آبی است آب از سر گذشته

خرد ما را به دانش رهنمون است

حساب عشق از این دفتر برون است

بر این ابلق کسی چابکسوار است

که در میدان عشق آشفته کار است (۴)

شیرین می‌داند که این عشق، سرسری نیست و خرمن

وجود او را خواهد سوزاند و نیز آگاه است که چاره-

طرب می‌کرد لیک از دل نمی‌کرد (۴)

خسرو جدایی از شیرین را تاب نمی‌آورد. حتی وقتی که

از شیرین وصلی می‌خواهد و در مقابل، شیرین او را از

خود طرد می‌کند و خسرو به سوی شکر اصفهانی می‌رود؛

اما دلش به سوی شیرین تمایل دارد و در جنگ و جدال

با خود است که چگونه راهی به سوی شیرین بیابد. بعد

از مدتی می‌فهمد که اگر سنگ آسیا بر سرش بگردد از

دلبر خود نمی‌تواند روی برگرداند:

دگر ره گفت نشکیم ز شیرین

چه باید کرد با خود جنگ چندین

گرم سنگ آسیا بر سر بگردد

دل آن دل نیست کز دلبر بگردد

به سر کردم نگردانم سر از یار

سری دارم مباح از بهر این کار (۴)

بسیاری از عشاق با دیدن عکس یکدیگر عاشق می‌شوند؛

مثل بکتاش که با تصویر رابعه عاشق می‌شود. شیرین هم

از ابتدای داستان با دیدن نقاشی صورت خسرو که شاپور

آن را سر راهش قرار می‌دهد، عاشق می‌شود:

دگر باره چو شیرین دیده بر کرد

در آن تمثال روحانی نظر کرد

به پرواز اندر آمد مرغ جانش

فرو بست از سخن گفتن زبانش (۴)

شیرین با دیدن تصویر زبانش بند می‌آید بی‌صبر و آرام

می‌شود و چون مار در حسرت دیدار به خود می‌پیچد و

جویی و رهایی از قید و بند کار خرد است؛ اما چون وجود خودش با عشق دمساز است، از عقل و خرد دور است و نمی‌تواند چاره کار خود را بیابد. او با بیان تقابل همیشگی عقل و عشق، عاشق واقعی را با عقل حسابگر، بیگانه می‌داند. از نظر او مقام عشق بالاتر از عقل است.

فضیلت میانه روی

اعتدال و میانه‌روی در زندگی یکی از فضایل اخلاقی است که بر اساس آن انسان‌ها می‌کوشند در کارهایشان افراط و تفریط نکنند. همچنین شرع اسلام نیز به آن توصیه کرده است. اعتدال و میانه‌روی به عنوان یک فضیلت، ابتدا در آثار سقراط و افلاطون مشاهده می‌شود و بعد ارسطو آن را به عنوان نظریه اخلاقی - نظریه اعتدال - مطرح می‌کند «که بر اساس آن همه فضایل اخلاقی در حد وسط دو رذیلت افراط و تفریط قرار داده می‌شود.» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۶۶). ولی نکته مهم این است که نباید تصور کرد پذیرش اعتدال و میانه‌روی به منزله یک فضیلت و روش درست در زندگی، به معنای پذیرش نظریه اعتدال است. ممکن است کسی میانه‌روی در زندگی را به منزله یک فضیلت بپذیرد، ولی هرگز نظریه اعتدال را قبول نداشته باشد. فضیلت میانه‌روی با سه قابلیت حاصل می‌شود: ۱- خودکنترلی، ۲- دوراندیشی، ۳- تواضع و فروتنی.

قابلیت خودکنترلی

خودکنترلی یک مکانیزم رفتاری است که باعث می‌شود انسان تمایلات نادرست خود را به عمل تبدیل نکند و یکی از ویژگی‌های مثبت است که با همراهی تلاش و کوشش می‌توان آن را به سطحی رساند که بتواند موجب توانمندسازی دیگر ویژگی‌های مثبت نیز بشود.

با قابلیت خودکنترلی به آسانی می‌توان امیال، نیازها و تکانه‌های خود را در صورت نیاز کنترل کرد. این کافی نیست که بدانیم چه چیزی درست است، بلکه باید بتوانیم این دانش را به عمل در بیاوریم. (۷). شخصیت شیرین به این نیروی منش آراسته است که به ذکر نمونه هایی از آن می‌پردازیم. او دختری است که خسرو را بر هر کسی ترجیح می‌دهد و از آتش عشق او شعله‌ور است و سرش را در سایه خسرو تاجور می‌داند:

مرا کز دست خسرو نقل و جام است

نه کیخسرو، پناخسرو غلام است

سرم از سایه او تاجور باد

ندیمش بخت و دولت راهبر باد (۴)

اما وقتی در مقابل خواسته خسرو قرار می‌گیرد این خواهش خسرو در مقابل احساس و علاقه شدید شیرین به او صحنه‌ای را به وجود می‌آورد که گرفتن بهترین تصمیم برای شیرین کاری دشوار است:

ز جان شیرین‌تری ای چشمه نوش

سزد گر گیرمت چون جان در آغوش (۴)

اما با میانه روی سعی می‌کند به گونه ای مناسب با خسرو برخورد کند:

من آن شیرین درخت آبدارم
 چه باید طبع را بد رام کردن
 که هم حلوا و هم جلاب دارم
 دو نیکو نام را بدنام کردن
 نخست از من قناعت کن به جلاب
 همان بهتر که از خود شرم داریم
 که حلوا هم تو خواهی خورد مشتاب (۴)
 بدین شرم از خدا آزریم داریم
 زن افکندن نباشد مرد رای
 زن افکندن نباشد مرد رای
 خودافکن باش اگر مردی نمایی
 خودافکن باش اگر مردی نمایی
 کسی کافگند خود را، بر سر آمد
 کسی کافگند خود را، بر سر آمد
 خودافکن با همه عالم برآمد (۴)
 خودافکن با همه عالم برآمد (۴)

این سخن شیرین با تندخویی و آزرده‌گی همراه نیست. بلکه در عین آرامش، بهترین پاسخ را به خواسته خسرو می‌دهد که آسیبی متوجه او نشود. این گفتار و رفتار نشان می‌دهد که او چگونه در برابر تکانه‌ها و هیجان‌های خود در مورد رسیدن به لذت لحظه‌ای و آنی مقاومت می‌کند. او از این لذت جسمانی پرهیز می‌کند و از این پرهیز لذت می‌برد. به همین خاطر خویش‌دار محسوب می‌شود و اگر این خودداری با اکراه صورت می‌گرفت، به این قابلیت آراسته نمی‌شد.

در قسمتی دیگری از داستان بعد از نجوای شیرین با خداوند در بیان حال پریشان خود در فراق از خسرو می‌بینم که خسرو از این موضوع باخبر شده و به سوی قصر شیرین حرکت می‌کند. شیرین که غافلگیر شده، از آمدن نابهنگام و بی‌نقیب او تعجب می‌کند:

خبر کردند شیرین را رقیبان
 که اینک خسرو آمد بی‌نقیبان
 به بام قصر بر شد چون یکی ماه
 نهاده گوش بر در، دیده بر راه
 ز هر نوک مژه کرده سنانی
 برو از خون نشانده دیده بانی (۴)

او نشانه مردانگی را خویش‌داری می‌داند: «خودافکن باش اگر مردی نمایی» و پیروزی واقعی را در مهار نفس می‌داند. «در خویش‌داری نقطه قوتی است که باعث توانمندسازی دیگر نقاط هم می‌شود. خصیصه دیگری در یک سوی طیف خویش‌داری وجود دارد که آن را پشتکار می‌نامیم.» (۸). شیرین هم با خودداری از پذیرش خواهش خسرو در حقیقت تلاش می‌کند از خود مقاومت، پایداری و پشتکار به خرج دهد تا به هدف خود که به تعویق انداختن خواسته خسرو تا زمان مناسب آن است، برسد. شیرین علاوه بر اینکه می‌داند کار درست و بهترین تصمیم در این موقعیت چیست، قادر است در عمل هم روی حرف خود بایستد و این عقیده ارزشمند را جامه عمل بپوشاند. از سخنان شیرین اینگونه برمی‌آید که از یک طرف قصد سرکوبی امیال و خواسته‌های خود را ندارد و از سوی دیگر خواهان این است که بسیار زیرکانه و عاقلانه خسرو را به فرصتی مناسب برای رسیدن به خواسته‌اش دعوت کند:

شیرین از سويدای، دل تشنه دیدار خسرو است و همه
مقدمات را آماده می‌کند. عطر می‌پاشد، دسته گل نرگس
بر دست می‌گیرد و چون نرگسان مست خود، منتظر
ورود خسرو می‌ماند. اما وقتی او را می‌بیند در موقعیت
دشواری قرار می‌گیرد:

چو شیرین دید خسرو را چنان مست
ز پای افتاد و شد یکباره از دست
ز بیهوشی زمانی بی‌خبر ماند
به هوش آمد به کار خویش درماند
که گر بگذارم اکنون در وثاقش
ندارم طاقت زخم فراقش
و گر لختی ز تندی رام گردم
چو ویسه در جهان بدنام گردم (۴)

شیرین از یک طرف با طغیان امیال و خواسته‌های خود
روبروست. از سویی دیگر با این فکر مواجه است که
کار درست و صحیح این است که دشواری را به جان
بخرد و پاک‌دامنی پیشه کند. بدنامی چون بدنامی ویسه
برای او شایسته نیست. باید در عمل خواسته‌های خود را
رام سازد و در مقابل این تکانه‌ها خویشتن‌دار باشد. بعد
از این تصمیم از کنیزش می‌خواهد:

فلان شش طاق دیبا را برون بر
بزن با طاق این ایوان برابر
ز خار و خاره خاکی کن میانش
معطر کن به مشک و زعفرانش
بساطی گوهرین در وی بگستر

بیار آن کرسی شش پایه زر
بنه در پیشگاه و شقه در بند
پس آنگه شاه را گو کای خداوند
نه ترک این سرا هندوی این بام
شهنشه را چنین داده ست پیغام
پرستار تو، شیرین هوس جفت
به لفظ من شهنشه را چنین گفت
که گر مهمان مایی، ناز منمای
به هر جا کت فرود آرم فرود آی
من آیم خود به خدمت بر سر کاخ
زمین بوسم به نیروی تو گستاخ (۴)

شیرین بساطی گوهرین و کرسی شش پایه زر برای خسرو
آماده می‌کند و با تازه‌رویی از او استقبال می‌کند. خسرو
از او می‌پرسد: مگر کوتاهی کردم که در را به روی من
بستی و بیرون از قصر از من پذیرایی می‌کنی؟
ولی در بستنت بر من چرا بود؟
خطا دیدم نگارا یا خطا بود؟ (۴)
شیرین پاسخ می‌دهد:

حدیث آنکه در بستم، روا بود
که سرمست آمدن پیشم خطا بود
چو من خلوت نشین باشم تو مخمور
ز تهمت رأی مردم کی بود دور
تو می‌خواهی مگر کز راه دستان
به نقلانم خوری چون نقل مستان (۴)

شیرین در عشق، زنی پویاست. اما زنی است که عصمتش برای او مهمترین سرمایه است. با داشتن اختیار و آزادی، هرگز حاضر نیست عفت خود را به پادشاهی چون خسرو بفروشد. شیرین بر سر همان حرف دیرین خود هست که تا به کابین و مهر او درنیامده، خسرو اجازه بردن نام او را ندارد. که همه این موارد نشان از مقاومت شیرین بانو در برابر خسرو با وجود علاقه بسیار به او است.

فضیلت تعالی

تعالی در لغت به معنی برتر و سرآمد شدن و از وضع موجود فراتر رفتن و به کمال رسیدن است. تعالی در مفهوم گرایش به رشد و پیشرفت و کامل شدن، مهم ترین ویژگی انسانهاست و از معدود ویژگی هایی است که انسان را از حیوان جدا می کند. میل به کمال جویی از آغاز در وجود بشر بوده است و با توجه به وادی های هفت گانه سلوک هم میل به انسان کامل شدن، آرزوی سالک است.

در روان شناسی مثبت نگر منظور از تعالی، قابلیت های هیجانی است که به بیرون از ما و فراتر از ما و برای پیوندادندانمان با چیزی بزرگتر و جاودان تر مانند مردم، آینده، تکامل، ذات الهی، یا کائنات بسط پیدا می کنند. فضیلت تعالی با قابلیت های هفت گانه ای چون: ۱- درک زیبایی و کمال ۲- قنودانی ۳- امید و خوش بینی ۴- معنویت و ایمان ۵- بخشش و گذشت ۷- شور و اشتیاق،

قابل حصول است. « این مفاهیم در متون ما در دایره وسیع دانش های اخلاقی قرار می گیرند که هدف آن ساختن انسان کمال طلب و آرمانی و موضوعش ارائه طریق و تکلیف به انسان برای رسیدن به سعادت و رضامندی است.» (۹).

در این بخش به قابلیت های امید و معنویت می پردازیم.

قابلیت معنویت

معنویت در لغت به معنی «امور غیرمادی» و مترادف با حالت روحی انسان و با «معنا» در ارتباط است و معنا با نظام اعتقادی و با اهداف اعمال خاص ما مرتبط است. معنویت کوششی در درک عمیق از جهان هستی است و این درک در تعیین هدف، راه رسیدن به آن و رفتارمان منعکس می شود.

معنویت که با مفاهیم حس هدفمندی، ایمان و مذهبی بودن نیز مطرح می شود، بیانگر باورها و اعتقادات انسانهاست. طبق دیدگاه سلیگمن با این قابلیت، ما باور- های قوی و منسجمی در مورد هدف بالاتر و معنای جهان داریم و می دانیم که در طرح کلی تر، چه جایگاهی داریم. باورهای ما اقداماتمان را شکل می دهند و منبع راحتی- مان می باشند. داشتن یک فلسفه روشن در مورد زندگی - مذهبی یا غیر مذهبی- که جایگاهمان را در جهان مشخص می کند و اینکه آیا زندگی به واسطه پیوندمان با چیزی بزرگتر از خودمان، معنایی برایمان دارد، نشانه توانمندی معنویت است. (۳). با توجه به این دیدگاه،

آثار سعدی و مولوی و حافظ هم می‌توانیم ببینیم که به دلیل بی‌اعتباری آینده، به زنده کردن دل با شادکامی سفارش می‌کنند.

شیرین نیز آراسته به فضیلت معنویت است. بعد از مرگ مریم و فرهاد و رد و بدل شدن نامه‌های تعزیت بین شیرین و خسرو به قسمت « نیایش کردن شیرین با یزدان پاک » می‌رسیم:

شبستان را به روی خویشان رُفت
 به زاری با خدای خویشان گفت
 خداوندا شیم را روز گردان
 چو روزم بر جهان پیروز گردان
 غمی دارم هلاک شیر مردان
 برین غم چون نشاطم چیره گردان
 ندارم طاقت این کوره تنگ
 خلاصی ده مرا چون لعل از این سنگ
 تویی یاری رس فریاد هرکس
 به فریاد من فریاد خوان رس
 ندارم طاقت تیمار چندین
 اغثنی یا غیاث المستغیثین
 به دامن پاکی دین پرورانت
 به صاحب سری پیغمبرانت
 به ریحان نثار اشک ریزان
 به قرآن و چراغ صبح خیزان
 که رحمی بر دل پرخونم آور
 وزین غرقاب غم بیرونم آور (۴)

معنویت، لزوماً به معنای تعلق داشتن به یکی از ادیان نیست؛ بلکه داشتن نگرشی است به عالم و آدم که به انسان، معنا، آرامش و شادی ببخشد. نظامی هم دارای باور قوی در مورد فلسفه زندگی و سستی بنیان دنیای مادی است:

چو هست این دیر خاکی سست بنیاد
 به باده ش داد باید زود بر باد
 ز فردا و ز دی کس را نشان نیست
 که رفت آن ز میان وین در میان نیست
 یک امروز است ما را نقد ایام
 برو هم اعتمادی نیست تا شام
 بیا تا یک دهن پر خنده داریم
 به می جان و جهان را زنده داریم (۴)

کمال‌طلبی و نیل به اهداف نیرومند در زندگی، آرزوی بشر از دیرباز بوده و به بهترین صورت در آثار غنی ادب فارسی نمود یافته است. نظامی نیز مانند بسیاری از شاعران، ماندن در گذشته و دغدغه فردا را نمی‌پسندد. نظامی راه‌هایی از گذران بودن جهان را در « یک دهن پر خنده داشتن » می‌داند. شاد زیستن را فلسفه آفرینش جهان می‌داند و اینکه با باده‌نوشی هم جان و هم جهان را می‌توان زندگی بخشید. در چنین فضایی که حتی تا شب نمی‌دانی فرصت حیات داری یا نه، باید از نقد حال بهره ببری. این نگرش به انسان کمک می‌کند به سمت سرزمین شادابی و خشنودی پایدار گام بردارد. البته این طرز تفکر را در هم عصران او چون خیام و بعد از او در

شیرین در این مناجات از خداوند برای حل مشکلیش یاری می‌خواهد و به دامان پاک دین‌پروران، پیغمبران، قرآن و صفای وجود صبح‌خیزان و اشک‌ریزان ... متوسل می‌شود. نقش معنویت، اعتقادات و باورهای دینی را در سلامت روحی - روانی و آرامش و تسکین آلام نمی‌توان نادیده گرفت. در پایان این نجوا حتی اگر شیرین به خواسته خود - تأثیر در خسرو - دست نیابد، اما توانسته قدری سوز درون خود را بکاهد. البته در پایان هم این نجوا تاثیرگذار بود و به هدفش نائل می‌شود:

نیایش در دل خسرو اثر کرد

دلش را چون فلک زیر و زبر کرد (۴)

سوگندهایی که شیرین در این مناجات به کار می‌برد، بیانگر ایمان و پیوند او با مبدأ هستی است. بین همه ما انسانها با خداوند به عنوان خالق هستی رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. شیرین از باورهای دینی خود به عنوان یک مکانیزم دفاعی در برابر سختی‌های راه عشق و زندگی استفاده می‌کند.

قابلیت امید، خوش‌بینی، آینده‌نگری

امید اساس زندگی مؤثر و یکی از عوامل دستیابی به اهدافمان در کنار ممارست، تلاش و پشتکار است. امید باعث ایجاد توانایی در عدم تأثیرپذیری از مشکلات و موجب گشایش فرصت‌های جدید می‌شود. امید واقعی بر پایه واقع‌بینی درباره امور است.

در روان‌شناسی مثبت هم امید، خوش‌بینی و آینده‌نگری، خانواده‌ای از قابلیت‌ها هستند که نشان‌دهنده یک موضع مثبت نسبت به آینده می‌باشند. انتظار وقوع این رویدادهای خوب، احساس اینکه آنها در صورت تلاش جدی ما محقق خواهند شد و برنامه‌ریزی آینده، موجب شادی پایدار شده، یک زندگی هدفمند را سبب می‌شود. (۳). « شخص امیدوار، خوش‌بینی، تصور کنترل بر زندگی، توانایی حل مسئله، ترجیح به رقابت (اما نه صرفاً برای پیروزی)، عزت نفس بالا و هیجان‌پذیری (تمایل عاطفی مثبت) دارد. » (۱۰).

بعد از مرگ مریم - همسر خسرو - شیرین تعزیت‌نامه ای به خسرو می‌نویسد و درگذشت او را تسلیت می‌گوید. درحالی‌که در این مرحله روابط بین خسرو و شیرین به تیرگی گراییده بود. ولی خسرو بعد از مرگ فرهاد از راه طنز به شیرین نامه می‌نویسد. محتوی این دو نامه با هم متفاوت است. خسرو با از میدان به در کردن رقیب سرمست است و شیرین غمخواری است که خواهان کاستن اندوه خسرو است. ابیات زیر گفتار خسرو به شیرین در خصوص مرگ فرهاد است:

تو صبحی و او چراغ، ار دل پذیرد

چراغ آن به که پیش از صبح میرد

تو هستی شمع و او پروانه مست

چو شمع آید رود پروانه از دست

تو باغی و او گیاهی کز تو خیزد

گیاه آن به که هم در باغ ریزد (۴)

اما شیرین نامه را با نام خدا شروع می‌کند:

به نام پادشاه پادشاهان

گناه آمرز مثنی عذرخواهان

سپس در فانی بودن اهل این جهان و ناگریزی از مرگ

سخن می‌راند:

ز مرغ و مور در دریا و در کوه

نماند جاودان کس را در اندوه

چو از شکرش فرامشکار گردیم

بمالد گوش تا بیدار گردیم

چو روزی بخش ما روزی چنین کرد

گهی روزی دوا باشد گهی درد

در این صندل سرای آبنوسی

گهی ماتم بود گاهی عروسی (۴)

شیرین از خسرو می‌خواهد از یأس و ناامیدی اجتناب

کند، دشواری‌ها را تحمل کند و از غم خوردن با این رنج

بپرهیزد. مریم را مانند گنجی در خاک می‌داند. لذا از

وی می‌خواهد صابری پیشه کند:

مرنج ای شاه نازک‌دل بدین رنج

که گنج است آن صنم در خاک به گنج

مخور غم، کآدمی غم برنتابد

چو غم گفتی، زمین هم برنتابد

به نالیدن مکن بر مرده بیداد

که مرده صابری خواهد نه فریاد (۴)

از خسرو می‌خواهد به سمت شادی حرکت کند در غیر

این صورت از غم، غمی تازه زاییده می‌شود:

به می بنشین، به مژگان می چه ریزی؟

غمتم خیزد گر از غم برنخیزی (۴)

به شادی بر لب شط جام جم گیر

کهن زنبیلی از بغداد کم گیر

دل نغزوده بی او بغنودات

چنان کز دیده رفت از دل روادت

مخور غم تا توانی، باده خور شاد

مبادا کز سرت مویی برد باد (۴)

نگاه شیرین به موضوع مرگ مریم از ابتدا با احساس

حق‌شناسی نسبت به خدا آغاز و با تأکید بر پذیرش

حادثه مرگ و رهاکردن غم و اندوه و ایجاد حس شادی

ادامه می‌یابد. این مفاهیم بیانگر مفهوم امید و امیدواری

و خوشبینی در سلامت جسمی و روحی انسان است.

گفتار او به خسرو کمک می‌کند با ناملایمات و بحران-

های نامطلوب زندگی کنار بیاید و باعث کاهش رنج او

می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه مثبت‌نگر مارتین سلینگمن فضایی چون

خرد، شجاعت، رأفت و عشق، عدالت، میانه‌روی، تعالی

وجود دارد که هر کدام از آنها دارای قابلیت‌های

چندگانه‌ای است که شناخت آنها به ما کمک می‌کند تا

بتوانیم از دریچه تازه‌تری به ابعاد شخصیت انسان‌ها نگاه

کنیم. تمرکز بر این صفات و پرورش آنها راهی است تا

بتوان در زندگی به شادکامی و بهباشی دست یافت. با

توجه به منظومه خسرو و شیرین در بین فضایل شخصیت

دوست داشتن، معنویت و امید سرآمد است و عاشقی تمام عیار است که عشق به خسرو موجب تکامل وجودی و پرورش و شکوفایی ابعاد شخصیت او می‌گردد.

خسرو، فضیلت عشق و رأفت، خرد با قابلیت‌های دوست داشتن، کنجکاوی برجسته است و این صفات، ویژگی‌های اخلاقی او را پررنگ می‌نماید و شیرین در فضایی چون عشق و رأفت، میانه‌روی، تعالی و قابلیت‌های خودکنترلی،

References

The Holy Quran

1. Kar, A., Positive Psychology, Sharifi Translators, Hassan Pasha, Najafi Zand, Jafar, Tehran, Sokhan Publishing, (1391),
2. Peterson, K., Seligman, M., Virtues and Capabilities of Personality, Volume One, First Edition, Isfahan, Yarmana Publications, (1395),
3. Seligman, M., Inner Happiness, Tehran, Danjeh Publishing, (1388),
4. Nezami, A, Khosrow and Shirin, sixth edition, Tehran, Qatreh, (1384).400
5. Ortega Gast, Kh., Darbareh Eshgh , translated by Seyed Mehdi Soraya, Tehran, Javaneh Roshd Publishing, (1380),
6. Saboor.d, in, love and mysticism and its manifestation in Persian poetry, first edition, Tehran, Zavar, 1349, 2.
7. Aristotle, The Ethics of Nico Machus, Tehran, Tarh No Publications, (1378),
8. Seligman.m.The Prosperity of Positive Psychology, Third Edition, Tehran, Ravan Publishing, (1397),
9. Pirani, M., Negahi Be She're Hafez Ba Rooykard Ravanshenasi Mosbat Negar Martin Seligman , 7th Persian Language and Literature Research Conference, Esfand, 1392, pp. 338-357
10. Rick Snyder, Ch, Psychology of Hope, Translated by Farshad Bahari, First Edition, Tehran, Danjeh Publishing, (1397),